

در دفاع از مشروطه ایرانی

مشروطه ایرانی، نوشته ماشاءالله آجودانی، تهران: نشر اختران، ۱۳۸۳، ۵۴۷ صفحه

ارایه روایتی دیگر از تلاش ایرانیان برای دستیابی به تجدد و پشت سر گذاشتن دوره‌ای از عقب‌ماندگی در درجه اول و سپس بررسی علل ناکامی جامعه ایرانی در رسیدن به این آرمان‌ها، هدف اصلی کتاب مشروطه ایرانی است. نویسنده بر این اعتقاد است که مفاهیمی مانند عدالت، مجلس، قانون، حقوق فردی، آزادی، ملت، ملی، مساوات، و وطن که در فرهنگ غربی ریشه داشته و شکل گرفته بودند به دلیل آن که در جامعه ایرانی با بسترهای مساعد و همگن روبرو نشدند، تحقق آنها در جامعه از بدو کار با دشواری‌های بسیاری روبرو شد؛ مفاهیمی که به زعم نویسنده مشروطه ایرانی نه در زبان ما ریشه داشتند و نه در تجربه تاریخی کشور. این مفاهیم و اصطلاحات نه فقط آثاری را که در جامعه غربی بر جای گذاشت، در ایران نداشت بلکه موجب بفرنج شدن وضع نیز شد.

در بخش نخست مشروطه ایرانی چون موضوع مشروطیت در اساس به حکومت و شیوه حکومت مربوط می‌شود، ناگزیر بخش مهمی به بحث درباره حکومت و مهمتر از آن به بحث درباره تلقی شیعه از حکومت، اختصاص یافته است. تناقض موجود بین مفهوم حکومت و کشورداری در

فقه شیعه و مفهوم حکومت و دولت - ملت که از آرای غربی‌ها اقتباس شده است از جمله مباحث مطرح شده در این بخش است و ساختار دو قدرت سیاسی جامعه ایرانی یعنی سلطنت و روحانیت و تعاملات آنان در دوره قاجار نیز در ادامه بحث بررسی شده است.

در فصل دوم که «از دفتر روشنفکری» نام گرفته به تلاش روشنفکری ایران از نیمه دوم سلطنت ناصرالدین شاه تا پایان مشروطیت اول و به ویژه تلاش روشنفکران برای آزادی و تجدد پرداخته شده است. میرزا ملکم خان، میرزا آقاخان کرمانی، آخوندزاده و مستشارالدوله از جمله کسانی هستند که به عنوان پیشروان تجدد موضوع بررسی و مطالعه نویسنده قرار گرفته‌اند.

از آنجایی که بحث اصلی نویسنده تاکید بر عدم سازگاری آن دو مکتب فکری است در این بخش به جز آخوندزاده، سه تن دیگر، یعنی میرزا ملکم خان و میرزا آقاخان کرمانی و مستشارالدوله نیز به دلیل سعی و تلاش‌شان برای ایجاد تلفیقی بین مفهوم حکومت‌داری در شیعه با اندیشه حکومت‌داری به مفهوم غربی آن مورد انتقاد قرار گرفته‌اند. نویسنده با ناموفق و مصیبت‌بار تلقی کردن این تلاش، جدلهای دوره مشروطیت را حاصل این تلفیق نامیمون دانسته و حتی تداوم کشمکش‌های حاصل از آن تا برپایی جمهوری اسلامی و بعد از آن را نیز ناشی از همین «اشتباه» یا آنچه نویسنده به نام «ریاکاری روشنفکری» از آن یاد می‌کند، می‌داند.

در این یادداشت از نقد و بررسی محور اصلی مشروطه ایرانی یعنی بحث «قدرت و حکومت» - بخش اول کتاب - که بیشتر به نقد دیدگاه‌های فقه شیعه در این زمینه اختصاص دارد و نتیجه-گیری‌های حاصل از آن یعنی اشتباه یا ریاکارانه خواندن تلاش روشنفکران ایرانی در یک دوره از تلاش‌های‌شان برای استفاده از باورهای مذهبی موجود جهت نیل به آمال و خواسته‌های دیگر ... اجتناب شده است. این بحث که در پایه براساس اعتقاد یک الگوی واحد و جهانشمول تجدد استوار است که جز تکرار طابق النعل بالنعل تجربه غرب با تمام خصوصیاتش، تجربه دیگری را بر نمی‌تابد - از جمله یک رشته تلاش‌های «بومی» برای دست یافتن به مدرنیته - موضوعی نیست که در این مختصر بتوان به آن پرداخت. ولی با این حال چنین به نظر می‌رسد که عجلاننا به طرح و بحث آن نیز اجبار نیست زیرا - به گونه‌ای که ملاحظه خواهد شد - آجودانی در همان مقدمات کار در رویکرد خود نسبت به روشنفکری ایرانی - آن هم در زمینه‌هایی متفاوت از مقوله بحث‌انگیز فوق و محدود به رخدادهای صرف - چنان تند و دور از انصاف عمل می‌کند که جا دارد در درستی و دقت کل این رویکرد نیز تردید نشان داد.

* * *

پیشامد ترور و تروریسم در مراحل نخست انقلاب مشروطیت و به ویژه گسترش آن در خلال دوره دوم مجلس شورای ملی یکی از برهه‌های مهم و تعیین‌کننده نهضت مشروطه است. و در این

چارچوب تروریسم منسوب به حزب دموکرات ایران - در مقام شاخص‌ترین جریان روشنفکری ایرانی در آن زمان - و در رأس آن موضوع ترور آیت‌الله بهبهانی که به تبعید تقی‌زاده و متزلزل شدن ارکان حزب دموکرات منجر شد، جایگاه ویژه‌ای دارد.

دکتر آجودانی در اثبات آرای خود در نادرستی و ناراستی روشنفکران ایرانی، بدون این که دست به تحقیق جدید و مستقلی بزند، به هر آنچه در این زمینه در افواه و باورهای عمومی رایج است، متشبث شده، آنها را بی‌کم و کاست تکرار می‌کند. وی بدون آن که به کم و کیف ترور بهبهانی و شناسایی عوامل آن اقدام کند، دخالت تقی‌زاده را در این امر ثابت و مسلم فرض کرده و در توییح و نکوهش او - و لهذا روشنفکری ایرانی - به تکرار نتیجه‌گیری‌های دلخواه خود می‌پردازد. او می‌نویسد اگر تقی‌زاده مسئولیت قتل بهبهانی را که یک مجتهد پرآوازه بود می‌پذیرفت در جامعه اسلامی دچار دردسر می‌شد، «...بنابراین چنین توقعی از تقی‌زاده که شرافت به خرج دهد و دروغ نگوید و راست و پوست‌کنده بیاید اعتراف کند که در جوانی‌های خود به جهت داشتن عقاید انقلابی، در ترور این و آن دست داشته است یا از طرح و نقشه این ترورها مطلع بوده است، اگر تماماً توقعی نامعقول نباشد، لاف‌قل توقعی است ساده‌دلانه ...»^۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تروریسمی که در انقلاب مشروطه شکل گرفت، در اصل ماهیتی وارداتی داشت؛ از تحولات سیاسی در روسیه و قفقاز نشأت می‌گرفت و اگرچه در مراحل چند با نوعی اقبال عمومی هم در جامعه ایران روبرو شد ولی شک و تردید نسبت به ریشه‌های آن و احیاناً انگیزه‌های نهفته در پس آنها از همان مراحل اولیه نیز احساس می‌شد. مداخله حیدر عمواغلی - تبعه روس - و اسماعیل عبدالله‌زاده قفقازی کارمند بانک استقراضی روسیه در ترور نافرجام محمدعلی شاه و رفع توقیف از آن دو در پی مداخله سفارت روسیه^۲ و حمایت سفارت از قاتلین صنیع‌الدوله که تبعه روس بودند نیز به همین ترتیب بدگمانی‌هایی را موجب شد.^۳ مباحث مطرح شده در باب مداخله تقی‌زاده در ترور بهبهانی نیز - پایه و اساس مستندی ندارد و بیشتر ساخته و پرداخته مخالفان شخصی اوست. احمد کسروی در کتاب تاریخ هجده ساله آذربایجان بدون ذکر دلیل و سند، تقی‌زاده را به دست داشتن در ترور بهبهانی متهم ساخته^۴ و باره‌ای از دیگر پژوهشگران نیز - از جمله آقای آجودانی - در مراحل بعد این موضوع را تکرار می‌کنند.^۵

ملک‌زاده در این باره می‌نویسد: «در آن روزها اشخاصی را محرک قتل مرحوم بهبهانی می‌خواندند ولی به طور تحقیق تا این تاریخ محرک حقیقی معلوم نشده و آنچه گفته می‌شد حدس و یا اتهام بوده و کوچکترین مدرک و سندی راجع به مجرم بودن شخص یا جمعیتی در دست نیست...»^۶ ملک‌زاده دلیلی را که از طرف مخالفین تقی‌زاده عنوان شد چنین بازگو می‌کند: «قاتلین از مجاهدین دسته حیدرعمواغلی بودند و حیدرعمواغلی از سران حزب دموکرات بود پس در نتیجه حزب دموکرات و یا رهبر و لیبر آنها محرک قتل مرحوم بهبهانی بوده است.»^۷ ملک‌زاده اعتدالیون را عامل اصلی انتشار این شایعه دانسته و نوشت: «... حزب اعتدال، روحانیون، رجال مستبد و ارتجاعی که از توسعه حزب دموکرات بی‌نهایت آشفته خاطر و نگران بودند و یقین داشتند که اگر روزی این حزب تندرو و انقلابی نیرومند بشود ستاره اقبال آنان افول خواهد کرد...»^۸

اقبال آشتیانی در مجله یادگار در این باره می‌نویسد: «عدم دخالت تقی‌زاده در ترور مرحوم بهبهانی، بعدها به حدی محرز و مسجل شده بود که حتی مرحوم آیت‌الله خراسانی در نامه‌ای که به تاریخ سوم رجب ۱۳۲۹ قمری به مرحوم پرفسور ادوارد براون نوشت از این که قضیه را بر او مشتبه کرده بودند اظهار تاسف کرد.»^۹

نگاهی دقیقتر به حوادث آن روزگار و به ویژه مباحث مطرح شده در جراید وقت، از احتمال مداخله حریفی دیگر حکایت دارد که در مناقشات بعدی و به ویژه تاریخ نگاری ولنگار این واقعه، به دست فراموشی سپرده شد؛ یعنی روسیه تزاری و عوامل آن. برای تشریح فضای سیاسی ایران بعد از ترور بهبهانی به روزنامه استقلال ایران، ارگان حزب اتفاق و ترقی که خط مشی‌ای بین روزنامه

مجلس ارگان اعتدالیون و روزنامه ایران نو ارگان حزب دموکرات در پیش گرفته بود رجوع می‌کنیم. شب شنبه ۹ رجب ۱۳۲۸ قمری مرحوم سید عبدالله بهبهانی در منزلش ترور شد. روزنامه استقلال ایران در تحلیلی از این واقعه نوشت:

در این چند ماهه که جدیت ایرانی در انتظار خارجه اعتباری به مشروطه و ایران داده هیچ واقعه بدی رخ نداده که دست دسیسه‌کاران دشمن ایران محرک حقیقی و علت‌العلل آن نباشد، آقایان عظام اگر دفتر بدبختی‌های سه ساله را عموماً و این یک ساله را خصوصاً پیش چشم انصاف‌گذارده نیک بنگرند خواهند دید جزاً و کلاً از آن منبع ناشی شده [است].

محمدعلی میرزا را چه کسی به مخالفت واداشت؟ دشمنان ایران. رحیم خان و شاهسون را که به قتل و غارت تحریک نمود؟ دشمنان ایران. سختی نان چند روزه را که تدارک کرد؟ دشمنان ایران. با این حال آنهایی که داخل و به این جزئیات از قبیل نان و غیره بشود آیا می‌توان گفت در این واقعه بزرگ [منظور ترور بهبهانی] دست ندارد، هیچ عقلی این مسئله را تصدیق می‌کند؟^{۱۱}

سه روز بعد از ترور بهبهانی گروهی از علمای عتبات با عجله و بدون این که مشخص شود که ماجرا از چه قرار است از نجف بر علیه تقی‌زاده فتوا دادند. روس‌ها از این فتوا بسیار هیجان‌زده و خوشحال شدند و روزنامه نوییه ورمیا ارگان نیمه رسمی امپراتوری روسیه در مقاله‌ای تحت عنوان «ملیت ایرانی» که توسط استقلال ایران ترجمه و منتشر شد بعد از مقدماتی نوشت: «تقی‌زاده ... در مجلس دویم منتخب گردید و سردسته یک فرقه ملی شد ... ولی عقول این فرقه ملی معلوم شد مثل عقول وکلای دومای اول بود. به جای این که به تنظیمات و ادارات مملکت بپردازند آقایان فقط در نطقی و حرف‌های بوج وقت را می‌گذرانند ...»^{۱۲} این روزنامه بعد از بررسی عملکرد فرقه دموکرات در مخالفت با محمدعلی شاه و عزل او نوشت، فرقه دموکرات حال قصد حمله به نفوذ دو قدرت روس و انگلیس دارند:

... و تمام هم خودشان را بر ضدیت بی جهت با روس‌ها و انگلیس‌ها صرف کردند که به واسطه همین دو دولت اولاً تأمین مختصری در ایران برقرار شده است نقاطی که نفوذ دولتین روس و انگلیس کم است. اغتشاشات کلی برپا است دزدی قطاع الطریقی و حرکات وخیمه مثل این که در طبیعت زندگانی ایران جا گرفته می‌شود، تقی‌زاده و هم عقاید او تمام هم خود را صرف کرده‌اند آن نقاطی را که به واسطه روس و انگلیس تأمین یافته شده است مغشوش نمایند این پلنیک مضر و بی‌عقلی قاطبه اهالی معلوم گردید. حتی ملاها فهمیده‌اند که حالات تقی‌زاده سبب انهدام دولت ایران می‌شود.^{۱۳}

این بلندگوی تبلیغی امپراتوری روسیه با ابراز خوشحالی از این فتوای علمای نجف نوشت: «... مجتهد بزرگ اسلام آخوند ملا کاظم تبعید این رئیس فرقه ملی را خواسته است، تقی‌زاده با همه خیالات خود دیگر نمی‌تواند این ضرب مهم را متحمل شود. در این صورت هیچ راهی را برای خود بهتر نمی‌بیند جز این که از ایران خارج شود و از حال می‌توان امیدواری‌هایی خوب از این به بعد

داشت و خارج شدن این شخص از ایران اسباب پیشرفت امور بلژیکی مملکت است ...»^{۱۴} روزنامه نوویه ورمیا، آینده مجلس شورای ملی ایران را بدون تقی‌زاده این چنین ترسیم می‌کنند: «... حرف‌های بوج و مهمل میدل به کارهای خوب خواهد گردید، به جای منازعه با روس و انگلیس پارلمان ایران ممکن است به این دو دولت خوش رفتاری کرده و به واسطه این دولتین در ایران تأمین کامل حاصل شود روس و انگلیس به ایران حاضرند همه قسم همراهی کنند، در صورتی که این قبیل خیالات مبهم که مثل گوسفندان بدون شبان هستند از کله مردم خارج گردد ...»^{۱۵}

جالب آن است که موضع‌گیری نجف در مقابل تقی‌زاده و حزب دموکرات از مدت زمانی قبل از پیشامد ترور بهبهانی در جریان شکل‌گیری بوده است. روزنامه مجلس که طرفدار اعتدالیون و بهبهانی بود یک هفته بعد از ترور بهبهانی نامه‌ای را منتشر می‌کند که بیست روز قبل از این واقعه - یعنی در ۱۶ جمادی‌الثانی ۱۳۲۸ - از سوی آیات عظام، آخوند خراسانی و مازندارنی خطاب به ناصر الملک - نایب‌السلطنه - وزرای جنگ و داخله و رئیس مجلس نگاشته شده بود. در این نامه که مبین تشدید رویارویی‌های موجود بود آمده است:

... ایفا دودستگی و عدم اتحاد کلمه ملیه حتی با حکم بطی داعیان ممانعت و حتی در انتشار احکام صادره از این خادمان شرع انور در باب جریدتین شرق و ایران‌نو و غیره هم و به پارتی بازی جلوگیری کنند ...»^{۱۶} و در ادامه همین مطلب هشدار می‌دهد کسانی که عاشق آزادی پاریس [منظور غربی است] ... قبل از آن که تکلیف الهی عزاسمه همه درباره آنها طور دیگر اقتضاء کند به سمت معشوق خود [منظور غرب است] رهسپار و خود و ملت را آسوده و این مملکت ویران را به غمخوارانش واگذارند ...»^{۱۷}

موضع‌گیری‌های روزنامه مجلس - قبل از ترور بهبهانی علیه ایران‌نو، فرقه دموکرات و رهبرش تقی‌زاده نیز از آن حکایت دارد که تقی‌زاده می‌بایست از صحنه سیاسی آن روز حذف می‌شد چه بهبهانی ترور می‌شد و چه نمی‌شد. دامنه این خصومت سیاسی به اندازه‌ای بود که حتی در شرایطی که علی‌محمدخان تربیت‌خواهرزاده تقی‌زاده و عبدالرزاق خان حکاک از مجاهدین توسط تروریست‌ها کشته شدند و بسیاری از اشخاص و گروه‌ها این وقایع را محکوم کردند، روزنامه اعتدالی مجلس کوچکترین اشاره‌ای به ترور آنان ننمود. و تنها شش ماه بعد که صنیع الدوله وزیر مالیه طرفدار دموکرات‌ها توسط تروریست‌ها کشته شد در مقاله‌ای در لزوم پیگیری منشاء ترور و مقابله با تروریسم صرفاً این اشاره اکتفا کرد که «... قتل‌های سیاسی سال جاری را، قتل آیت‌الله بهبهانی و امین‌الملک و غیرهما، در نظر آورده و مقایسه نماییم ...»^{۱۸} بدین ترتیب نام میرزا علی محمد تربیت و عبدالرزاق خان به «غیرهما» تبدیل شد و حتی حاضر نشدند نامی از آنان ببرند.

با نگاهی به موضع‌گیری روزنامه *ایران نو* ارگان حزب دموکرات که تقی‌زاده از جمله رهبران شاخص آن بود بی‌پایه بودن تهمت «ترویج اندیشه ترور» و ترور به دموکرات و تقی‌زاده را می‌توان نشان داد. *ایران نو* که در تاریخ مطبوعات ایران یکی از مهم‌ترین و بی‌نظیرترین نشریات ایران به لحاظ عمق و غنا است و متأسفانه آقای آجودانی آن را مانند بسیاری از دیگر جراید آن دوره ملاحظه نکرده است، درباره ترورها مواضعی دقیق و اصولی اتخاذ کرده بود. *ایران نو* قبل از ترور بهبهانی در یکی از سر مقاله‌ای تحت عنوان «خصایل استبداد و یا انتریک‌های حالیه»^{۱۱} حکومتگران و گروه‌های سیاسی را دارای خصایل و روش‌های مستبدانه دانسته و اعمال آنان را منافی مشروطیت قلمداد می‌کنند.

به نظر *ایران نو* قاتلین سید عبدالله بهبهانی و دو تن از اعضای فرقه دموکرات میرزا سید عبدالرزاق خان و میرزا علی محمد خان تربیت یک گروه هستند و به هیئت وزراء توصیه می‌کرد که باید «... قاتلین مرحوم سید عبدالله مجتهد و میرزا علی محمد خان و سید عبدالرزاق خان را پیدا کرده و به مجازات برسانند...». *ایران نو* در سرمقاله دیگری در پاسخ به کسانی که تقی‌زاده و فرقه دموکرات را مورد تهمت و حمله قرار دادند نوشت:

... آقایان مجمل‌نویسان و منشیان نقاط ابهام و کنایات این را بدانند که ما می‌توانیم که هر یک ایرادی را، رساله‌ها بنویسم و هر اظهاری را تنقیداتی بکنیم و سکوت ما را موافق احوال روحیه نقطه نویسی خود هرگز حمل به عجز و غیره حمل کنند! ما موقع را مهمتر و اقتضای آن را بالاتر از آن می‌بینیم که اوقات گرانبهای خود مصروف مدافعه حملاتی بنماییم که صاحبان آنها آن اندازه ترسو هستند و آنقدر دست خالی از سندات لازمه برای اثبات دعاوی خود می‌باشند ... همین قدر در جدیت و حقیقت ما بس است که تمام ناراضی‌ایان ما چه از طرف چپ و چه از سمت راست در موضوع تهمت زدن با ما کمال دلگرمی متحد می‌شوند! باشند! ما هم به آنها بی‌اعتنایی، خود با کمال جد راهی را که تا حال رفته‌ایم باز هم خواهیم رفت! و در آینده خواهند دید که خدمات و دعوات ما چه بود!^۲

ایران نو سلسله مقالاتی در هفت شماره تحت عنوان «ترور»^{۲۱} منتشر کرد که به لحاظ محتوای سیاسی آن با توجه به شرایط و وضعیت سیاسی آن روز بی‌نظیر است. در ابتدای مقاله پس از مقدماتی از اوضاع نا بسامان کشور درباره مروجان خشونت و ترور نوشت:

اما بدبختانه موقع اجازه نمی‌دهد که جهالت و بی‌احتیاطی طفلان سیاست پیشه ما قضا و قدر یک مملکت بلا دیده را که از ارتجاع داخلی و خارجی به حال فنا گرفتار شده است بازیچه خود قرار دهند. بچه‌های دیروز به سیاسیات پرداخته، شغل روزنامه‌نگاری پیش گرفته و به جای این که اطاق درس و کلاس‌های مدرسه را اقامت گاه خویش اختیار کنند و به کار اکمال تحصیل مبادرت ورزند، می‌خواهند زمام امور یک ملتی را که این قدر دچار بلایا و اشکالات است و اداره کردن

مهام آن نهایت مشکل و دشوار است به دست خویش بگیرند و این ملت را راهنمایی کنند ... حقیقت همین است. چه ناگوار است حقیقتی که حایز اندوه باشد!

نویسنده *ایران نو* وظیفه خود را در مقابل حرکات خشونت آمیز چنین می‌نگارد: «... ولی ما که نمی‌توانیم ساکت نشینیم! اگر جلوگیری این حرکات طفلانه از عهده ما خارج است اقلاً نیاستی که مهر خموشی به دهن زنی و ملت را به دوستان حقیقی خود آشنا نکرده و ارزش هیجان‌های ناگهانی و نتایج و عواقب وخیم آن را گوش‌زدشان نکنیم...» *ایران نو* در شماره‌های بعد به زمینه‌های فلسفی، فکری، سیاسی و اجتماعی ترور می‌پردازد و به لحاظ شخصی هم آن را ناجوانمردانه توصیف می‌کند. نتایج ترورها از نظر *ایران نو* چنین است: «... این ترورها فقط کاری که کردند همانا تقویت ارتجاع، اغتشاش اذهان عامه و بعید ساختن موقع پیروزی ملت می‌بوده است از این رو محقق گردید که پس از هر تروری، استبداد بیشتر استیلا یافته و اعمال انسانیت کنش مطلقیت متزاید گشته. بعد از هر تروری خیالات و تصورات صفوف انقلابیون مقرون به یاس می‌گردد. روسیه نمونه حاضر مدعای ماست. فقط کافی است که برای حصول قناعت وجدانی رجوع مختصری به تاریخ ترورها [یا تروریسم] نمود.»^{۲۲} به نظر نویسنده *ایران نو* ترورها تنها به نفع دو قدرت جهانی که قصد نابودی استقلال ایران را دارند خواهند بود، در ادامه می‌نویسد:

این حقایق ساده مخصوصاً برای ما خیلی لازم هستند. وقت است هموطنان ما بفهمند که امورات ما هرگز به وسیله اعدام و از میان برداشتن چند نفر هرگز کسب بهبودی نمی‌کند، زیرا فقط این اشخاص، وطن بینوای ما را به گرداب خطر و زوال سوق نموده‌اند. ترور در موقع حالیه جز ارتجاع نتیجه ندارد و پیشرفت مقاصد سیاسی انگلیس و روس را بردارد. دشمنان ما به بهانه اغتشاشات پای تجاوز به خاک ما دراز کرده‌اند و باز هم به وسیله حصول اختلال است که می‌توانند کار خود را ببینند. خیلی مایلند که جزیی اغتشاش روی دهد تا کار تمام شود. [منظور استقلال ایران از بین برود]. بمباردمان پارک [اتابک] هنوز شروع نگشته بود که به قشون [روسیه در] قزوین امر داده بود حاضر عزیمت به سمت تهران باشد. از طرف دیگر نیز تأمین جنوب هنوز کاملاً صورت حصول نیافته تلگرافات تفتین و گربه رقصانی انگلیس‌ها را در سواحل خلیج فارس خبر می‌دهد...

و در پایان مقالات، رستگاری ایرانیان را در عملیات تروریستی ندانسته چنین می‌نگارد: «... نجات و سلامت ایران بسته به ترقی و حسن تربیت امور دموکراسی ایرانیان است. تنها راه مقاومت ما در مقابل دشمنان خارجی و داخلی همانا محافظت نظم و آسایش و دیسپلین و ارتقای ذکاوتی عامه می‌باشد. ستمکاران از نارنجک یک نفر تروریست باکی نداشته، و از ملت تربیت یافته منظم به خود می‌لرزند همین که ملت تربیت یافت و داخل تربیت شد دیگر فتح و پیروزی ما را مسلم است!»^{۲۳}

موضع گیری *ایران نو* درباره ترور در ماه‌های بعد تداوم یافت. با ترور صنایع الدوله وزیر مالیه وقت که با فرقه دموکرات روابطی نزدیک داشت، *ایران نو* در سرمقاله‌ای نوشت: «قتل مرحوم

صنایع‌الدوله علاوه بر آن که در این موقع باریک و تاریخی مملکت بلادیده ما که نهایت احتیاج را به آدم‌های عالم و با ناموس دارد یک قوه مقتنمی را از دست ما گرفته و یک قسمت عمده بر احتیاجات معنوی وطن افزود، یک ضربه مهلک تزلزل آوری نیز به حیثیت و نفوذ دولت و اقتدار آن وارد آورد»^{۲۴} از آنجایی که قتل صنایع‌الدوله توسط دو نفر به ظاهر مجاهد انقلابی که گرجی تبار بود صورت گرفت^{۲۵} و چنان که اشاره شده آنان بلافاصله مورد حمایت روس‌ها قرار گرفتند؛ ایران نو در این باره نوشت:

امروز اسناد مهمه‌ای راجع به تحریکاتی که قشون روس به طور علنی می‌نماید در این شماره خودمان نقل می‌نمائیم. ولی تحریکات منحصر به اینها هم نیست. قنسول روس و اتباع شرور روس و آنهایی که بستگی به روسها دارند به اندازه جسور می‌نماید که به امید پناهندگی به قنسول خانه-های دولت روسیه حاضرند که همه قسم جنایت موحشی و جسارت مدهشی را ارتکاب نمایند، قتل معاون حکومت اصفهان و زخمی نمودن حاکم و دو روز بعد از آن، فاجعه مرحوم صنایع‌الدوله درجه اخلاقی را که به جهت حرکات استیلا کارانه روس در این مملکت تولید می‌شود به خوبی می-رساند.^{۲۶}

ایران نو در سر مقاله‌ای دیگر تحت عنوان «ترور و یا بلای مائووزر» می‌نویسد: «... یک وقعه تازه از تظاهرات آنارشی و بلای ترور به وقوع پیوست؛ یک دفعه دیگر به واسطه قتل علنی در خیابان، بلای مائووزر وخامت خود را برای مملکت نشان داد. از قراری که از راپورت‌های نظمیہ مستفاد می‌شود یک نفر از منسوبان عمواغلی به واسطه تیر آدم‌های مشهدی صادق مقتول شده است! عجب! این جسارت، این گستاخی که روز روشن در توی خیابان قصد به قتل این و آن می‌گردد چیست؟»^{۲۷}



ایران نو تداوم ترورها را به مسامحه دولت هم نسبت داده می‌نویسد:

اگر قاتلین ناصرالملک مجازات می‌گردید، اگر کشندگان مرحوم میرور آقا سید عبدالله حجت‌الاسلام پیدا می‌گردیدند، اگر چون امین‌الملک از میان نمی‌رفت؛ اگر قاتلین شهیدین مسعودین میرزاعلی محمد خان و سید عبدالرزاق بی‌قصاص نمی‌ماندند، یگانه وطن پرست با ناموس صنیع‌الدوله وزیر مالیه کشته نمی‌شد. اگر جانیان می‌دیدند که خون ایرانی هدر نیست هرگز جرات قتل و جرح معاون و حاکم اصفهان را نمی‌نمودند.^{۲۸}

ظاهراً در فضای پر هرج و مرج آن روز قبل از دستگیری دو نفر گرجی به اتهام قتل صنیع‌الدوله، یک نفر تیموز نام به خونخواهی ترور صنیع‌الدوله توسط گروه حیدرعمواوغلی به قتل می‌رسد و ایران نو به این انتقام‌گیری حمله نموده می‌نویسد: «تیموری که هدف تیر شقاوت گردیده کسی نبود که با قاتلین خود طرف محاسبه گردد. در این وقعه اسف انگیز نیز یک وقعه آتارشی دیده می‌شود. در قتل تیمور مرحوم در این حادثه که پس بریروز اتفاق افتاد، ما یک رنگ سیاسی می‌بینیم این تروریست که از طرف بعضی‌ها در مقابل رقبای سیاسی خود شروع می‌گردد! وظیفه حکومت است که جلوگیری از این بلا نماید.»^{۲۹} ایران نو انجمن‌های خلق‌الساعه مشکوک را مسئول این نابسامانی دانسته می‌نویسد: «... از چند وقتی به این طرف کمیته‌های زیادی در این شهر تشکیل گردیده و با مهرهای مختلف کاغذهای مختلفی به این و آن نوشته اهالی را تهدید به قتل می‌نمایند و علاوه از این علناً در کوچه و بازار بعضی از سیاسیون و متصدیان امور را بی‌گناهات تهدیدآمیز می‌فرستند...»^{۳۰} ایران نو یک نمونه از آن تهدیدات را که توسط پست شهری خطاب به معاون وزیر پست رسید منتشر کرد که امضای آن «فرقه دادخواهان ایران» بود و یادآوری نمود که ترور صنیع‌الدوله توسط کمیته «نجات و مجازات» که انجمن دیگری بود صورت گرفته است.

ایران نو می‌نویسد: «از روزی که دولت، مجاهدین را در پارک اتابک به امید ریشه‌کنی بی-نظمی خلع سلاح نمود نه تنها هرج و مرج رفع نشده بلکه افزایش هم یافته است... امنیت از پایتخت منسلب گردیده درها را می‌زنند، کاغذهای تهدید می‌برانند، تهدیدات می‌کنند، قتل‌های سیاسی را مرتکب می‌شوند و هیچ کس از کارکنان سیاسی این شهر از زندگی خود مطمئن نیست. این وضع نیست! بدین قسم نمی‌شود پیش رفت، ریشه آتارشی باید کنده شود! حکومتی باید سرکار باشد که بدون ملاحظه اساس مائوزر را از میان بردارد!»^{۳۱} ایران نو در خاتمه مقاله می‌نویسد: «... اگر دولت درصدد این برنیاید که داد ملت را از این راهزنان راه آزادی و این غارتگران طریق آبادی بخواهد و اگر حکومت این قاتلین استقلال مملکت را مجازات ندهد باید که خود ملت، خود هیئت‌ها، خود اشخاص درصدد تأمین حیات خود برآیند و این اولین روز بدبختی عمومی است! بگذار دولت وظیفه مقدسه خود را بیانید!»^{۳۲}

آیا با این تفصیل می‌توان در این مقوله از ریاکاری و دورویی روشنفکران سخن گفت و بر این قیاس تقی‌زاده را نیز بی‌جهت به نداشتن شرافت و دروغ‌گویی ... متهم کرد؟ در لزوم نقد تاریخ و به ویژه نقد کارنامه روشنفکران ایران تردید نیست؛ ولی در این راه از تندی و بی‌انصافی - و از آن بدتر - همصدا شدن با نیروهایی که اصولاً مخالف تجدد و تلاش ایرانیان در جهت پشت سر گذاشتن دوره‌ای از رکود و عقب‌ماندگی نیز هستند، باید پرهیز کرد.

استعمال اصطلاحات و تعبیرات زیر در توصیف عملکرد روشنفکران ایرانی که در اشاره به میرزا ملکم خان عنوان شده است، بیشتر نوع گفتار حاکم بر رویکرد محافل «مشروع خواه» فعلی نسبت به روشنفکری را تداعی می‌کند تا تلاشی مستقل و منصفانه در نقد روشنفکرانه روشنفکری. نوشته‌اند: «... اینان برای در اختیار گرفتن قدرت سیاسی، از هر راهی و از هر دری می‌رفتند ...»^{۳۳}؛ «... داستان فضاحت بار لاتاری که لکه ننگی در پرونده روشنفکری ایران است...»^{۳۴}؛ «نمایش پر شکوه این دنائت و چاپلوسی و نیرنگ سیاسی روشنفکران عرف‌گرا و لامذهب ایران، هنوز پایان نیافته است...»^{۳۵}؛ «... می‌باید بر سر دفتر کارنامه دو رویی و فرصت‌طلبی روشنفکران عرف‌گرای، با قلم زر نوشته شود ...»^{۳۶}؛ «نمونه بارز این نوع دبه درآوردن‌های روشنفکران عرف‌گرا ...»^{۳۷} «... ظاهراً بعضی از مردم عوام آن روزگار، هوشیارتر و روشن‌بین‌تر از روشنفکران زمانه خود بودند ...»^{۳۸} این لحن صحبت بیشتر یادآور سطح مباحث سیاسی در سال‌های نخست انقلاب است که امروز در میان روشنفکران، فقط در خارج از کشور به حیات خود ادامه می‌دهد و در ایران بسیاری از روشنفکران به دلیل مشتریان خاصی که این لحن پیدا کرده است، به تدریج از آن فاصله گرفته‌اند.

این همسویی در گفتار، در بخش‌هایی چند - به‌رغم نیت متفاوت نویسنده - به نوعی همسویی در محتوا نیز توأم شده است. در اشاره به پیشامد محاکمه و اعدام شیخ‌فضل‌الله نوری - یکی از حامیان اصلی محمد علی شاه در خلال رویارویی‌اش با مشروطه بار دیگر نویسنده بدون بررسی کامل این واقعه و تحولاتی که منجر به این تصمیم گردید؛ تنها به قاضی رفته و چنین می‌نویسد:

روشنفکری ایران و بدتر از آن روحانیون مشروطه خواه با خشم و تهمت و افترا و حتی تکفیر و توبیخ، یعنی همان حربه شناخته شده‌ای که به بدترین شیوه‌ها مورد استفاده یا سوء استفاده خود نوری قرار گرفته بود، با او به مقابله پرداختند و ساده لوحانه اندیشیدند که با اعدام مجتهدی، می‌توانند سرپوشی بر اصل تناقض تجدد ایرانی و مشروطه ایرانی نهند. نوری به بدترین شیوه‌ها اعدام گردید، اما ملت ما تاوان چنان تناقضی را که میراث روشنفکری ایران، چه مذهبی و چه غیرمذهبی بود با استقرار حکومت جمهوری اسلامی پرداخت. ناوانی که اگر اصولی بنگریم، ریشه در همین تلاشی داشت که می‌خواست از مدنیتی غیردینی، صورتی دینی و تاریخچه‌ای اسلامی آرایه دهد. تلاشی از سر ناگزیری که به ساده لوحی و ساده گیری هم انجامید^{۳۹}

حال آن که اگر با دقت و تأمل بیشتری به این مقوله می‌پرداختند متوجه می‌شدند که در آن هیجان و التهاب ناشی از فتح تهران و عزل محمدعلی شاه از تخت سلطنت، در زمانی که بخش چشمگیری از افکار عمومی - از جمله تعدادی از علماء - از مجازات شیخ فضل الله نوری استقبال کردند تنها ایران نو نماینده شاخص روشنفکری ایرانی بود که در مقاله‌ای تحت عنوان «خاطره سنگین اعدام» رویکردهایی از این دست را زیر سوال برده و خواهان رعایت حقوق محکومان گشت.^{۲۰}

۱۷۵

یادداشت‌ها:

۱. مشروطه ایرانی، ص ۱۱ و ۱۰
۲. همان، ص ۱۱۹
۳. محمد ترکمان، «پیشینه ترور در تاریخ معاصر» روزنامه صبح امروز، ۲۴-۲۷، ۲۷/۱۰/۲۷
۴. سید محمدحسن منظورالاجداد، «اسناد قتل صنیع‌الدوله»، گنجینه اسناد، سال دوم، دفتر اول و دوم، تابستان ۱۳۷۱
۵. احمد کسروی، تاریخ هجده ساله آذربایجان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷، صص ۳۱-۳۰
۶. جواد شیخ الاسلامی، قتل اتابک و شانزده مقاله تحقیقی دیگر، تهران، کیهان، ۱۳۶۷، ص ۶۷-۲۶۶
۷. مهدی ملک‌زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۶۳، ج ۷-۶، ص ۱۳۳۷
۸. همان
۹. همان
۱۰. دکتر جواد شیخ‌الاسلامی، قتل اتابک و شانزده مقاله تحقیقی دیگر، تهران، کیهان، ۱۳۶۷، ص ۲۶۶-۲۶۷
۱۱. استقلال ایران، ش ۳۶، سه‌شنبه ۱۲ رجب، ۱۳۲۸
۱۲. همان، ش ۳۷، ص ۴، پنج‌شنبه ۱۴ رجب ۱۳۲۸
۱۳. همان
۱۴. همان
۱۵. همان
۱۶. مجلس، ش ۱۴۰، ص ۲، سال سوم، شنبه ۱۶ رجب ۱۳۲۸، صفحه مسلسل ۵۵۸
۱۷. همان
۱۸. مجلس، ش ۵۷، سال ۴، ص ۲۰۱، چهارشنبه ۸ صفر ۱۳۲۹، ص. م. ۲۲۵ و ۲۲۶
۱۹. ایران نو، ش ۲۴۴، سال اول، ص ۱، شنبه دوم رجب ۱۳۲۸
۲۰. ایران نو، ش ۴۴، سال دوم، ص ۱، دوشنبه ۹ ذیحجه ۱۳۲۸، سرمقاله «بیان قطعی ما، به مناسبت حملات مغرضانه بعضی‌ها»
۲۱. همان، ص ۱
۲۲. همان، ش ۶۱، سه‌شنبه غره محرم ۱۳۲۹
۲۳. همان، ش ۶۴، سال دوم، ص ۲، شنبه ۵ محرم ۱۳۲۹
۲۴. همان، ش ۹۵، سال دوم، ص ۱، چهارشنبه ۱۵ صفر ۱۳۲۹

۲۵. رجوع شود به: اسناد قتل صنیع الدوله سید محمد حسین منظور الاجداد، گنجینه اسناد، ص ۱۱۸، سال دوم، دفتر اول و

دوم، بهار و تابستان ۱۳۷۱

۲۶. ایران نو، ش ۹۵، ص ۱، چهارشنبه ۱۵ صفر ۱۳۲۹

۲۷. همان، ش ۱۰۳، ص ۱، یکشنبه ۲۶ صفر ۱۳۲۹

۲۸. همان

۲۹. همان

۳۰. همان

۳۱. همان

۳۲. همان

۳۳. مشروطه ایرانی، ص ۹۵-۱۹۶

۳۴. همان ص ۳۰۴

۳۵. همان، ص ۳۴۱

۳۶. همان، ص ۳۴۱

۳۷. همان، ص ۳۷۰

۳۸. همان ص ۳۷۳

۳۹. مشروطه ایرانی، ص ۳۶۸

۴۰. گفتگو، ش ۳۶، بخشش و انتقام در پی فتح تهران، بهمن ۸۱، ص ۳۳-۳۹